
تاریخچه هولوکاست
سیاوش ایمانی پیرسرایی
247

تاریخچه هولوکاست: یک نمای کلی

در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۲، جلسه‌ای فوق‌العاده به مدت ۹۰ دقیقه در ویلایی کنار دریاچه در منطقه ثروتمند وانزه در برلین برگزار شد. پانزده تن از رهبران عالی‌رتبه حزب نازی و دولت آلمان گرد هم آمدند تا هماهنگی‌های لازم برای اجرای «راه‌حل نهایی مسئله یهود» را انجام دهند. ریاست جلسه بر عهده سپهبد اس‌اس، راینهارد هایدریش، رئیس دفتر اصلی امنیت رایش بود. این دفتر، یک سازمان مرکزی پلیسی محسوب می‌شد که شامل پلیس مخفی دولتی (گشتاپو) نیز می‌شد. هایدریش این جلسه را بر اساس یادداشتی که شش ماه پیش از معاون هیتلر، هرمان گورینگ، دریافت کرده بود، برگزار کرد. در این یادداشت، مجوز او برای اجرای «راه‌حل نهایی» تأیید شده بود.

راه‌حل نهایی نام رمزی بود که رژیم نازی برای قتل‌عام عمدی و برنامه‌ریزی‌شده‌ی تمامی یهودیان اروپا به کار می‌برد. در جریان نشست وانزه، مقامات دولت آلمان درباره‌ی «نابودی» یهودیان بدون هیچ‌گونه تردید یا نگرانی بحث کردند. هایدریش برآورد کرد که ۱۱ میلیون یهودی اروپایی از بیش از ۲۰ کشور تحت این طرح وحشیانه کشته خواهند شد.

در ماه‌های پیش از کنفرانس وانزه، واحدهای ویژه‌ای متشکل از اس‌اس، گارد نخبه‌ی دولت نازی، و نیروهای پلیس که به نام «آینزاتس‌گروپن» شناخته می‌شدند، در مناطق اشغالی اتحاد جماهیر شوروی، یهودیان را به‌صورت گروهی تیرباران می‌کردند. شش هفته پیش از نشست وانزه، نازی‌ها کشتار یهودیان را در اردوگاه کلمانو، واقع در لهستانِ ضمیمه‌شده به آلمان، آغاز کردند. در این مکان، نیروهای اس‌اس و پلیس از خودروهای سربسته‌ای استفاده می‌کردند که با گاز مونوکسید کربن پر می‌شد و قربانیان را خفه می‌کرد. نشست وانزه به‌منزله‌ی تأیید، هماهنگی و گسترش اجرای «**راه‌حل نهایی**» به‌عنوان سیاست دولتی بود.

در طول سال ۱۹۴۲، قطارهای مملو از مردان، زنان و کودکان یهودی از سراسر اروپا به اردوگاه‌های آشویتس، تربلینکا و چهار مرکز کشتار دیگر در لهستانِ اشغالی منتقل شدند. تا پایان آن سال، حدود ۴ میلیون یهودی کشته شدند. در طول جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹–۱۹۴۵)، آلمانی‌ها و همدستان‌شان تا ۶ میلیون یهودی را به قتل رساندند یا موجب مرگ آن‌ها شدند. صدها جامعه‌ی یهودی در اروپا که برخی از آن‌ها قدمتی چندصدساله داشتند، برای همیشه نابود شدند. برای انتقال مقیاس

غیرقابل تصور این ویرانی، نویسندگان پس از جنگ از اصطلاح «هولوکاست» برای اشاره به قتل عام یهودیان اروپا استفاده کردند.

قرن‌ها تعصب مذهبی علیه یهودیان در اروپا، که در دوران مدرن با یهودستیزی سیاسی ترکیب شد، زمینه‌ی وقوع هولوکاست را فراهم کرد. این یهودستیزی حاصل ترکیبی پیچیده از ملی‌گرایی افراطی، ناامنی اقتصادی، ترس از کمونیسم و به‌اصطلاح «علم نژاد» بود. هیتلر و سایر ایدئولوگ‌های نازی، یهودیان را «نژادی خطرناک» می‌دانستند که خودِ وجودشان تهدیدی برای خلوص زیستی و قدرت «نژاد برتر آریایی» محسوب می‌شد. برای اجرای «راه‌حل نهایی»، رژیم نازی توانست از تعصبات موجود علیه یهودیان در آلمان و سایر کشورهایی که در جنگ جهانی دوم به اشغال آلمان درآمده بودند یا با آن متحد بودند، سوءاستفاده کند.

بازمانده‌ی هولوکاست، الی ویزل، چنین نوشته است:

اگرچه همه قربانیان یهودی نبودند، اما همه یهودیان قربانی بودند.

یهودیان تنها به دلیل تولدشان به‌عنوان یهودی، محکوم به نابودی بودند. آن‌ها نه به خاطر کارهایی که انجام داده بودند، نه به دلیل باورهایی که اعلام کرده بودند و نه به دلیل چیزهایی که به دست آورده بودند، بلکه فقط به خاطر هویتشان—فرزندان قوم یهود—به مرگ محکوم شدند. به همین دلیل، هم به‌صورت جمعی و هم به‌صورت فردی، به قتل رسیدند.

خلاصه‌ای از تاریخ هولوکاست در دو بخش اصلی: ۱۹۳۳–۱۹۳۹ و ۱۹۳۹–۱۹۴۵

۱۹۳۳–۱۹۳۹

در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳، آدولف هیتلر توسط رئیس‌جمهور سالخورده‌ی آلمان، پاول فون هیندنبورگ، به‌عنوان صدراعظم—قدرتمندترین مقام دولت آلمان—منصوب شد. هیندنبورگ امیدوار بود که هیتلر بتواند کشور را از بحران شدید سیاسی و اقتصادی نجات دهد. هیتلر رهبر حزب راست‌گرای ناسیونال‌سوسیالیست کارگران آلمان (به اختصار «حزب نازی») بود. تا سال ۱۹۳۳، این حزب یکی از قدرتمندترین احزاب آلمان محسوب می‌شد، هرچند که در انتخابات سال ۱۹۳۲ برای پارلمان

آلمان (رایشستاگ)، تنها ۳۳ درصد آرا را به دست آورده بود، که نشان‌دهنده‌ی سیستم چندحزبی کشور بود.

پس از به قدرت رسیدن، هیتلر به‌سرعت برای از بین بردن دموکراسی آلمان اقدام کرد. او کابینه‌ی خود را متقاعد کرد که از بندهای اضطراری قانون اساسی استفاده کنند که اجازه‌ی تعلیق آزادی‌های فردی از جمله آزادی مطبوعات، بیان و تجمع را می‌داد. نیروهای امنیتی ویژه—گشتاپو (پلیس مخفی)، استورم‌آبتیلونگSA) ، گردان‌های طوفان (و اس‌اس—رهبران احزاب مخالف (کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها) را دستگیر یا به قتل رساندند. در ۲۳ مارس ۱۹۳۳، «قانون تفویض اختیار» که با فشار نازی‌ها در پارلمان تصویب شد، قدرت دیکتاتوری را به هیتلر واگذار کرد.

همچنین در سال ۱۹۳۳، نازی‌ها شروع به اجرای ایدئولوژی نژادی خود کردند. آن‌ها معتقد بودند که آلمانی‌ها «نژاد برتر» هستند و در یک نبرد برای بقا با «نژادهای پست‌تر» قرار دارند. نازی‌ها یهودیان، روماها (کولی‌ها) و افراد معلول را تهدیدی جدی برای «نژاد خالص آریایی» می‌دانستند که از آن به‌عنوان «نژاد برتر» یاد می‌کردند.

در سال ۱۹۳۳، جمعیت یهودیان آلمان حدود ۵۲۵ هزار نفر بود که کمتر از یک درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. با این حال، یهودیان هدف اصلی نفرت نازی‌ها بودند. نازی‌ها یهودیان را یک «نژاد» تعریف کرده و آن‌ها را «پست» می‌دانستند. آن‌ها همچنین با تبلیغات نفرت‌انگیز خود، یهودیان را به‌طور ناعادلانه‌ای مقصر بحران اقتصادی آلمان و شکست این کشور در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴–۱۹۱۸) معرفی کردند.

اصطلاح «آریایی» در اصل به مردمانی اطلاق می‌شد که به زبان‌های هندواروپایی سخن می‌گفتند. نازی‌ها این مفهوم را تحریف کردند تا ایده‌های نژادپرستانه‌ی خود را تقویت کنند و افراد دارای تبار ژرمنی را نمونه‌ی برتر از نژاد آریایی قلمداد کردند. از دیدگاه نازی‌ها، «آریایی ایده‌آل» فردی با موهای بلوند، چشمان آبی و قد بلند بود.

سرکوب یهودیان و سایر گروه‌های مورد آزار نازی‌ها (۱۹۳۳–۱۹۳۹)

در سال ۱۹۳۳، قوانین جدید آلمان یهودیان را از مشاغل خدمات دولتی، سمت‌های دانشگاهی و قضایی، و سایر عرصه‌های زندگی عمومی اخراج کرد. در آوریل همان سال، تحریم اقتصادی کسب‌وکارهای یهودیان آغاز شد. در سال ۱۹۳۵، قوانینی که در نورنبرگ تصویب شدند، یهودیان را به شهروندان درجه دوم تبدیل کردند. این «قوانین نورنبرگ» یهودیان را نه بر اساس دینشان و نه بر اساس هویت مورد نظر خودشان، بلکه بر اساس مذهب پدربزرگ و مادربزرگ‌هایشان تعریف می‌کردند.

بین سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹، مقررات جدید ضدیهودی، یهودیان را بیش از پیش از جامعه جدا کرده و زندگی روزمره را برای آن‌ها دشوارتر ساخت: یهودیان اجازه نداشتند در مدارس عمومی تحصیل کنند، به تئاتر، سینما یا مراکز تفریحی بروند، یا در برخی مناطق شهرهای آلمان سکونت داشته باشند یا حتی قدم بزنند.

همچنین در همین دوره، یهودیان به‌طور فزاینده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی آلمان کنار گذاشته شدند: نازی‌ها یا اموال و کسب‌وکارهای یهودیان را مصادره کردند یا آن‌ها را مجبور به فروش آن‌ها با قیمتی ناچیز کردند. در نوامبر ۱۹۳۸، نازی‌ها شورشی ضدیهودی به نام کریستال‌ناخت (شب شیشه‌های شکسته) را سازماندهی کردند. در این حمله، کنیسه‌ها و فروشگاه‌های یهودیان تخریب شدند، مردان یهودی بازداشت شدند، خانه‌هایشان مورد حمله قرار گرفت و تعدادی نیز به قتل رسیدند.

هدف قرار گرفتن سایر گروه‌های مورد نفرت نازی‌ها

اگرچه یهودیان هدف اصلی نفرت نازی‌ها بودند، اما نازی‌ها گروه‌های دیگری را نیز که از نظر آن‌ها به لحاظ نژادی یا ژنتیکی «پست» بودند، تحت آزار و اذیت قرار دادند. ایدئولوژی نژادی نازی‌ها از سوی دانشمندانی که از «اصلاح نژادی» (اوژنیک) حمایت می‌کردند، تقویت شد؛ هدف آن‌ها این بود که از طریق «انتخاب نژادی»، نژاد بشر را «بهبود» ببخشند.

قوانینی که بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۵ تصویب شدند، به‌منظور کاهش تعداد افراد دارای «نقص ژنتیکی»، برنامه‌های عقیم‌سازی اجباری را اجرا کردند. در این چارچوب، بین ۳۲۰,۰۰۰ تا

۳۵۰,۰۰۰ نفر که از نظر جسمی یا ذهنی ناتوان تشخیص داده شدند، تحت عمل‌های جراحی یا پرتودرمانی قرار گرفتند تا نتوانند فرزند داشته باشند. حامیان این برنامه ادعا می‌کردند که افراد معلول، جامعه را با هزینه‌های مراقبت از آن‌ها تحت فشار قرار می‌دهند.

بسیاری از ۳۰,۰۰۰ کولی (روماها) آلمان نیز در نهایت عقیم شدند. علاوه بر این، ازدواج کولی‌ها و سیاه‌پوستان با آلمانی‌ها ممنوع شد. حدود ۵۰۰ کودک که از ازدواج‌های مختلط آفریقایی-آلمانی به دنیا آمده بودند، عقیم‌سازی شدند. قوانین جدید، تبعیضات سنتی را با نژادپرستی نازی‌ها ترکیب کرده و کولی‌ها را صرفاً بر اساس «نژاد» به‌عنوان «مجرمان و عناصر ضد اجتماعی» معرفی کردند.

سرکوب مخالفان سیاسی و گروه‌های دیگر

یکی دیگر از پیامدهای دیکتاتوری بی‌رحمانه‌ی هیتلر در دهه‌ی ۱۹۳۰، دستگیری مخالفان سیاسی، فعالان اتحادیه‌های کارگری، و سایر افرادی بود که نازی‌ها آن‌ها را «نامطلوب» یا «دشمنان دولت» می‌دانستند.

بین ۵,۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ فرد همجنسگرا در اردوگاه‌های کار اجباری زندانی شدند. طبق قوانین جزایی بازبینی‌شده در سال ۱۹۳۵ توسط نازی‌ها، حتی گزارش شدن یک فرد به‌عنوان «همجنسگرا» می‌توانست به دستگیری، محاکمه و محکومیت او منجر شود.

شاهدان یهوه نیز هدف آزار و اذیت نازی‌ها قرار گرفتند. این گروه که حداقل ۲۵,۰۰۰ نفر از جمعیت آلمان را تشکیل می‌دادند، از همان آوریل ۱۹۳۳ به‌عنوان یک سازمان ممنوع اعلام شدند. دلیل این تصمیم، امتناع شاهدان یهوه از ادای سوگند به دولت آلمان و خدمت در ارتش نازی‌ها بود. دولت نازی ادبیات مذهبی آن‌ها را مصادره کرد و آن‌ها را از داشتن شغل، دریافت بیمه‌ی بیکاری، مستمری و سایر خدمات اجتماعی محروم کرد. بسیاری از آن‌ها به زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند، درحالی‌که فرزندانشان به مراکز بازپروری نوجوانان و پرورشگاه‌ها انتقال یافتند.

یادداشت:

۲ .این کودکان که توسط آلمانی‌ها «حرامزادگان راینلند» نامیده می‌شدند، فرزندان زنان آلمانی و سربازان آفریقایی بودند که در دهه‌ی ۱۹۲۰ در منطقه‌ی راینلند مستقر شده بودند. این منطقه پس از جنگ جهانی اول، طبق تصمیم متفقین به‌عنوان یک منطقه‌ی غیرنظامی تعیین شده بود تا به‌عنوان حائلی میان آلمان و اروپای غربی عمل کند.

بازداشت و مهاجرت یهودیان و دیگر گروه‌ها (۱۹۳۳–۱۹۳۹)

بین سال های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۶، هزاران نفر، عمدتاً زندانیان سیاسی، در اردوگاه‌های کار اجباری زندانی شدند، در حالی که چندین هزار کولی (روما) آلمانی نیز در اردوگاه‌های مخصوص شهری تحت نظر قرار گرفتند.

نخستین موج بازداشت‌های سازمان‌یافته یهودیان آلمانی و اتریشی پس از رویداد **کریستال‌ناخت** (شب شیشه‌های شکسته) رخ داد.

در آن زمان، حدود **سیصد هزار مرد یهودی به اردوگاه های کار اجباری مانند داخاو تبعید شدند.**

چند صد زن یهودی نیز به زندان‌های محلی فرستاده شدند. همچنین، در موج دستگیری‌های سال ۱۹۳۸، چندین هزار کولی آلمانی و اتریشی بازداشت شدند.

بین سال‌های **۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹** حدود **نیمی از جمعیت یهودیان آلمان** و بیش از **دو سوم یهودیان از** ترس آزار و اذیت نازی‌ها مهاجرت کردند. بیشتر آن‌ها به **ایالات متحده، فلسطین، سایر کشورهای اروپایی (که بسیاری از آن‌ها بعدها با پیشروی نازی‌ها در جنگ به دام افتادند)، آمریکای لاتین، و شانگهای تحت اشغال ژاپن (که ورود به آن نیاز به ویزا نداشت) مهاجرت کردند.**

یهودیانی که تحت حاکمیت نازی‌ها باقی ماندند، یا **تمایلی به ترک وطن نداشتند** یا **نتوانستند ویزا، حامی مالی در کشورهای میزبان، یا بودجه لازم برای مهاجرت را فراهم کنند.**

اکثر کشورهای خارجی از جمله **ایالات متحده، کانادا، بریتانیا و فرانسه،** حاضر به پذیرش تعداد زیادی از پناهندگان نشدند.

جنگ جهانی دوم و آغاز نسل‌کشی (۱۹۳۹–۱۹۴۵)

در ۱ سپتامبر ۱۹۳۹، آلمان به لهستان حمله کرد و جنگ جهانی دوم آغاز شد تنها طی چند هفته، ارتش لهستان شکست خورد و نازی‌ها کارزار خود را که برای **نابودی فرهنگ لهستانی و به بردگی کشیدن** می‌دانستند، آغاز کردند.

اولین گام، **قتل رهبران لهستانی** بود. **سربازان آلمانی دانشگاهیان، هنرمندان، نویسندگان، سیاستمداران، و بسیاری از کشیشان کاتولیک را قتل‌عام کردند.**

نازی‌ها همچنین تا ۵۰,۰۰۰ کودک لهستانی که ظاهر «آریایی» **داشتند را از والدینشان ربودند و به آلمان بردند تا توسط خانواده‌های آلمانی به فرزندی پذیرفته شوند.**

بسیاری از این کودکان، که بعدها به‌عنوان **غیرآلمانی شدن** شناخته شدند، به اردوگاه‌های مخصوص کودکان فرستاده شدند، جایی که برخی از آن‌ها **بر اثر گرسنگی، تزریق‌های کشنده، و بیماری جان خود را از دست دادند.**

برنامه‌ی کشتار بیماران معلول و برنامه‌ی «مرگ آسان) «۱۹۳۹–۱۹۴۱(

با آغاز جنگ در سال **۱۹۳۹، هیتلر دستور محرمانه‌ای را امضا کرد که طبق آن، بیماران معلولی که «غیرقابل درمان» تشخیص داده می‌شدند، کشته شوند.**

کمیسیون‌های ویژه‌ای از پزشکان، **برگه‌های ارزیابی** را که توسط بیمارستان‌های دولتی پر شده بود بررسی کردند و تصمیم گرفتند که چه بیمارانی باید کشته شوند.

آن ها دراتاق‌های گاز مخصوص به قتل رسیدند

پس از اعتراضات عمومی در سال ۱۹۴۱، نازی‌ها این برنامه را مخفیانه ادامه دادند. از آن پس، **نوزادان، کودکان خردسال، و سایر قربانیان با تزریق‌های کشنده، قرص‌های سمی، و از طریق گرسنگی اجباری کشته می‌شدند.**

یادداشت تاریخی:

الحاق اتریش به آلمان (آنشلوس)
در ۱۱ مارس ۱۹۳۸، هیتلر ارتش خود را وارد اتریش کرد، و در ۱۳ مارس، الحاق اتریش به امپراتوری آلمان (رایش) در وین اعلام شد.
بیشتر مردم اتریش از این الحاق استقبال کردند و اشتیاق خود را از طریق شورش‌های گسترده و حملات علیه ۱۸۰,۰۰۰ یهودی اتریشی (که ۹۰٪ آن‌ها در وین زندگی می‌کردند) نشان دادند.

برنامه «اتانازی» و آغاز نسل‌کشی یهودیان و کولی‌ها

برنامه‌ی «اتانازی» شامل تمام عناصری بود که بعدها برای قتل‌عام گسترده‌ی یهودیان اروپا و کولی‌ها (روما) به کار رفت:

✅ تصمیم رسمی برای کشتن

✅ به‌کارگیری نیروهای آموزش‌دیده

✅ استفاده از اتاق‌های گاز برای کشتار

به‌کارگیری زبان‌های کنایی (مانند «اتانازی») برای پنهان کردن ماهیت جنایی این قتل‌ها از مردم و ایجاد ✅ فاصله‌ی روانی بین قاتلان و قربانیان

توسعه‌ی جنگ و نسل‌کشی (۱۹۴۰–۱۹۴۱)

در سال ۱۹۴۰، نیروهای آلمانی به فتوحات خود در اروپا ادامه دادند و کشورهایی مانند دانمارک، نروژ، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، فرانسه، یوگسلاوی و یونان را به‌سرعت اشغال کردند.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، ارتش آلمان به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد و تا اواخر نوامبر همان سال به نزدیکی مسکو رسید. همزمان، کشورهای ایتالیا، رومانی، و مجارستان به قدرت‌های محور (به رهبری آلمان) پیوستند، در حالی که نیروهای متفقین شامل بریتانیا، فرانسه آزاد، ایالات متحده، و اتحاد شوروی با آن‌ها درگیر شدند.

پس از حمله‌ی آلمان به شوروی، یهودیان، رهبران سیاسی، کمونیست‌ها، و کولی‌ها (روما) به‌طور گسترده در تیراندازی‌های دسته‌جمعی قتل‌عام شدند. بیشتر قربانیان، یهودیان بودند.

- این قتل‌ها توسط یگان‌های سیار مرگ (آینزاتس‌گروپن) انجام شد که در پی ارتش آلمان حرکت می‌کردند و در نقاط مختلف شوروی اشغالی مردم را قتل‌عام می‌کردند.

مشهورترین این قتل‌عام‌ها در بابی یار، نزدیک کی‌یف رخ داد، جایی که حدود ۳۳,۰۰۰ یهودی در طی دو روز قتل‌عام شدند.

ترور آلمانی‌ها همچنین شامل قتل بیماران روانی و معلولان بستری در بیمارستان‌های شوروی و مرگ بیش از ۳ میلیون اسیر جنگی شوروی شد.

گسترش سیستم اردوگاه‌های کار اجباری و گتوها

جنگ جهانی دوم باعث تغییرات عمده‌ای در سیستم اردوگاه‌های کار اجباری شد.

تعداد زیادی از زندانیان از سراسر سرزمین‌های اشغالی آلمان به اردوگاه‌ها فرستاده شدند. بسیاری از این زندانیان اعضای گروه‌های مقاومت زیرزمینی در اروپای غربی بودند که تحت فرمان دستور شب و مه در سال ۱۹۴۱ بازداشت شدند.

(Nacht und Nebel)

برای جای دادن تعداد عظیم زندانیان، صدها اردوگاه جدید در مناطق اشغالی اروپا (شرقی و غربی) تأسیس شد.

گتوها، اردوگاه‌های ترانزیت و اردوگاه‌های کار اجباری

در طول جنگ، نازی‌ها و همدستانشان گتوها، اردوگاه‌های ترانزیت، و اردوگاه‌های کار اجباری را برای زندانی کردن یهودیان، کولی‌ها، و دیگر گروه‌های تحت آزار و اذیت نژادی و قومی ایجاد کردند. همچنین مخالفان سیاسی و اعضای گروه‌های مقاومت نیز در این اردوگاه‌ها محبوس شدند.

📌 پس از حمله به لهستان، ۳ میلیون یهودی لهستانی به حدود ۴۰۰ گتوی جدید منتقل شدند و از بقیه‌ی جمعیت لهستان جدا شدند.

📌 تعداد زیادی از یهودیان از سایر شهرها و کشورهای اروپایی، از جمله آلمان، نیز به گتوها و اردوگاه‌های لهستان و سایر مناطق تحت اشغال آلمان تبعید شدند.

شرایط وحشتناک در گتوها (مانند ورشو و لودز)

در شهرهای تحت اشغال نازی‌ها، مانند ورشو و لودز، یهودیان در گتوهای کاملاً محصور شده قرار گرفتند. در این مناطق:

🔴 گرسنگی، ازدحام بیش از حد، سرما و بیماری‌های واگیردار باعث مرگ ده‌ها هزار نفر شد.

🔴 یهودیان در گتوها تلاش کردند با وجود خطرات زیاد، زندگی فرهنگی، اجتماعی و مذهبی خود را حفظ کنند.

🔴 نازی‌ها از این گتوها به‌عنوان منبع کار اجباری استفاده می‌کردند.

🔴 بسیاری از کارگران اجباری که در جاده‌سازی، ساخت‌وساز، و سایر کارهای سخت مربوط به جنگ آلمان مشغول بودند، بر اثر خستگی مفرط یا بدرفتاری جان خود را از دست دادند.

بین سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۴، آلمان‌ها برای از بین بردن گتوها در لهستان اشغالی و سایر نقاط، ساکنان گتوها را به "**اردوگاه‌های انهدام**" که مراکز کشتار با تسهیلات گاز زنی بودند، در لهستان منتقل کردند. پس از جلسه مقامات ارشد دولت آلمان در اواخر ژانویه ۱۹۴۲، تصمیم به اجرای

"راه‌حل نهایی مسئله یهودیان" گرفته شد و یهودیان از غرب اروپا نیز به مراکز کشتار در شرق فرستاده شدند.

شش مرکز کشتار که به دلیل نزدیکی به خطوط ریلی و موقعیت خود در مناطق نیمه‌روستایی انتخاب شدند، شامل بلژک، سوبیبور، ترابلینکا، کلمنو، میدانک و آشویتس-برکناو بودند. کلمنو اولین اردوگاهی بود که در آن اعدام‌های دسته‌جمعی با گاز در ون‌های گاز سیار انجام می‌شد؛ حداقل ۱۵۲,۰۰۰ نفر بین دسامبر ۱۹۴۱ و مارس ۱۹۴۳ و بین ژوئن و جولای ۱۹۴۴ در آنجا کشته شدند. یک مرکز کشتار با استفاده از اتاق‌های گاز در بلژک عمل می‌کرد، جایی که حدود ۶۰۰,۰۰۰ نفر بین مه ۱۹۴۲ و اوت ۱۹۴۳ کشته شدند. سوبیبور در مه ۱۹۴۲ افتتاح شد و پس از شورشی توسط زندانیان در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۳ بسته شد؛ حدود ۲۵۰,۰۰۰ نفر قبل از شورش با گاز کشته شده بودند. ترابلینکا در جولای ۱۹۴۲ افتتاح شد و در نوامبر ۱۹۴۳ بسته شد؛ شورشی در اوایل اوت ۱۹۴۳ بیشتر بخش‌های آن اردوگاه را ویران کرد. حداقل ۷۵۰,۰۰۰ نفر در ترابلینکا کشته شدند که از نظر فیزیکی بزرگ‌ترین مرکز کشتار بود. تقریباً همه قربانیان کلمنو، بلژک، سوبیبور و ترابلینکا یهودی بودند؛ تعداد کمی از آنها از اقلیت رومانی (کولی‌ها)، لهستانی‌ها و اسیران جنگی شوروی بودند. تعداد کمی از افراد از این چهار مرکز کشتار که بیشتر قربانیان فوراً پس از رسیدن به آنجا کشته می‌شدند، جان سالم به در بردند.

آشویتس-برکناو که همچنین به عنوان اردوگاه تمرکز و اردوگاه کار برده‌داری نیز عمل می‌کرد، به بزرگ‌ترین مرکز کشتاری تبدیل شد که در آن بیشترین تعداد یهودیان و کولی‌ها (رومان) اروپایی کشته شدند. پس از گاز دادن آزمایشی در سپتامبر ۱۹۴۱ که ۲۵۰ زندانی لهستانی بیمار و بد تغذیه و ۶۰۰ اسیر جنگی شوروی کشته شدند، قتل‌های دسته‌جمعی به یک روال روزانه تبدیل شد؛ بیش از ۱ میلیون نفر در آشویتس-برکناو کشته شدند که ۹ نفر از ۱۰ نفر آنها یهودی بودند. همچنین، کولی‌ها، اسیران جنگی شوروی و زندانیان بیمار از تمام ملیت‌ها در اتاق‌های گاز آنجا جان خود را از دست دادند. بین ۱۵ مه و ۹ جولای ۱۹۴۴، تقریباً ۴۴۰,۰۰۰ یهودی از مجارستان با بیش از ۱۴۰ قطار به طور عمده به آشویتس منتقل شدند. این احتمالاً بزرگ‌ترین جابجایی دسته‌جمعی یهودیان در طول هولوکاست بود. یک سیستم مشابه در میدانک اعمال شد که همچنین به عنوان اردوگاه تمرکز عمل می‌کرد و در آنجا بین ۱۷۰,۰۰۰ تا ۲۳۵,۰۰۰ نفر در اتاق‌های گاز کشته یا از گرسنگی، سوء‌رفتار و بیماری جان خود را از دست دادند.

روش‌های قتل در مراکز کشتار مشابه بودند، که توسط اس‌اس اداره می‌شدند. قربانیان یهودی در واگن‌های باری و قطارهای مسافری می‌آمدند، عمدتاً از گتوها و اردوگاه‌های در اشغال لهستان، اما همچنین از تقریباً هر کشور دیگر اروپای شرقی و غربی. هنگام ورود، مردان از زنان و کودکان جدا می‌شدند. زندانیان مجبور می‌شدند لباس‌های خود را درآورده و تمام اموال خود را تحویل دهند. سپس آنها برهنه به اتاق‌های گاز برده می‌شدند که به عنوان حمام‌های شویی پنهان شده بودند، و برای خفه کردن آنها از مونوکسید کربن یا زیکلون ب (نوعی اسید سیانیک کریستالی که در برخی اردوگاه‌ها به عنوان حشره‌کش استفاده می‌شد) استفاده می‌شد. اقلیت‌هایی که برای کار اجباری انتخاب می‌شدند، بعد از قرنطینه اولیه، افراد به شدت در معرض سوءتغذیه، سرمازدگی، اپیدمی‌ها، آزمایش‌های پزشکی و خشونت قرار داشتند؛ بسیاری از آنها به دلیل این شرایط جان خود را از دست دادند.

آلمان‌ها اقدامات قتل‌عام خود را با کمک فعال همدستان محلی در بسیاری از کشورهای اشغالی و با سکوت یا بی‌تفاوتی میلیون‌ها تماشاچی انجام دادند. با این حال، مواردی از مقاومت سازمان‌یافته نیز وجود داشت. به عنوان مثال، در پاییز ۱۹۴۳، مقاومت دانمارک با حمایت مردم محلی تقریباً تمام جامعه یهودی دانمارک را از طریق عملیات قاچاق به سوئد بی‌طرف نجات داد. افراد بسیاری در کشورهای دیگر نیز جان خود را به خطر انداختند تا یهودیان و دیگر افرادی که تحت ظلم نازی‌ها قرار داشتند را نجات دهند. یکی از معروف‌ترین این افراد، رائول والنبرگ، دیپلمات سوئدی بود که نقش مهمی در نجات جان ده‌ها هزار یهودی مجارستانی در سال ۱۹۴۴ ایفا کرد.

مقاومت در تقریباً تمام اردوگاه‌های تمرکز و گتوهای اروپا وجود داشت. علاوه بر شورش‌های مسلحانه در سوبیبور و ترابلینکا، مقاومت یهودیان در گتو ورشو منجر به یک قیام شجاعانه در آوریل و مه ۱۹۴۳ شد، با وجود اینکه نتیجه آن از قبل قابل پیش‌بینی بود، زیرا نیروهای آلمانی از نظر نظامی برتر بودند. به طور کلی، نجات یا کمک به قربانیان هولوکاست اولویت اصلی سازمان‌های مقاومت نبود، چرا که هدف اصلی آنها جنگیدن با آلمان‌ها بود. با این حال، این گروه‌ها و پارتیزان‌های یهودی (مقاومتگران) گاهی اوقات برای نجات یهودیان با یکدیگر همکاری می‌کردند. به عنوان مثال، در ۱۹ آوریل ۱۹۴۳، اعضای کمیته ملی دفاع از یهودیان در همکاری با کارگران راه‌آهن مسیحی و گروه‌های زیرزمینی عمومی در بلژیک، قطاری که از اردوگاه

ترانزیت مالیس در بلژیک به سمت آشویتس حرکت می‌کرد را حمله کرده و موفق شدند برخی از یهودیان تبعید شده را نجات دهند.

دولت ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم سیاستی برای نجات قربانیان نازی‌ها نداشت. همانند همتایان بریتانیایی خود، رهبران سیاسی و نظامی ایالات متحده استدلال می‌کردند که پیروزی در جنگ اولویت اصلی است و این پیروزی به پایان دادن به ترور نازی‌ها منجر خواهد شد. پس از آغاز جنگ، نگرانی‌های امنیتی که بخشی از آن ناشی از آنتی‌سمیتیسم بود، بر وزارت امور خارجه ایالات متحده (که تحت سرپرستی کوردل هال قرار داشت) تأثیر گذاشت و دولت ایالات متحده تلاش کمی برای کاهش محدودیت‌ها در ویزاهای ورودی انجام داد. در ژانویه ۱۹۴۴، رئیس‌جمهور روزولت شورای پناهندگان جنگی را در وزارت خزانه‌داری ایالات متحده تشکیل داد تا به نجات پناهندگان در معرض خطر کمک کند. پایگاه فورت آنتاریو در اسویگو، نیویورک به عنوان بندری آزاد برای پناهندگان از مناطق آزادشده توسط متفقین آغاز به کار کرد.

پس از اینکه جنگ به ضرر آلمان چرخید و ارتش‌های متفقین در اواخر ۱۹۴۴ به خاک آلمان نزدیک شدند، اس‌اس تصمیم به تخلیه اردوگاه‌های تمرکز پراکنده گرفت. آلمان‌ها تلاش کردند تا شواهد نسل‌کشی را پوشش دهند و زندانیان را به اردوگاه‌های داخل آلمان منتقل کردند تا از آزادی آنها جلوگیری کنند. بسیاری از زندانیان در طول سفرهای طولانی که به "راهپیمایی‌های مرگ" معروف بودند، جان خود را از دست دادند. در روزهای پایانی، در بهار ۱۹۴۵، شرایط در اردوگاه‌های باقی‌مانده تلفات جانی وحشتناکی را به همراه داشت. حتی اردوگاه‌هایی مانند برکن-بلزن که هرگز برای اعدام طراحی نشده بودند، به دام‌های مرگ برای هزاران نفر تبدیل شدند، از جمله آنه فرانک که در مارس ۱۹۴۵ بر اثر تیفوس در آنجا جان باخت. در مه ۱۹۴۵، آلمان نازی سقوط کرد، نگهبانان اس‌اس فرار کردند و اردوگاه‌ها تعطیل شدند.

عواقب هولوکاست

پیروان جنگ جهانی دوم (بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) پس از تسلیم آلمان نازی در مه ۱۹۴۵ با دو مشکل فوری روبرو شدند: برقراری عدالت برای جنایتکاران جنگی نازی و فراهم آوردن شرایط برای افراد آواره (DPs) و پناهندگانی که در آلمان و اتریش اشغالی متفقین گرفتار شده بودند.

پس از جنگ، مشهورترین دادگاه جنایات جنگی، دادگاه جنایتکاران جنگی "اصلی" بود که در کاخ عدالت در نورنبرگ، آلمان، بین نوامبر ۱۹۴۵ و اوت ۱۹۴۶ برگزار شد. تحت نظارت دادگاه نظامی بین‌المللی(IMT) ، که شامل دادستان‌ها و قضات از چهار قدرت اشغالگر (بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده) بود، مقامات ارشد رژیم نازی به اتهام جنایات جنگی محاکمه شدند. دادگاه ۱۳ نفر از محکومان را به اعدام محکوم کرد. هفت متهم دیگر به حبس ابد یا حکم حبس از ۱۰ تا ۲۰ سال محکوم شدند. یک متهم قبل از شروع دادگاه خودکشی کرد. سه نفر از متهمان تبرئه شدند. قضات همچنین سه سازمان نازی (اس‌اس، گشتاپو-اس‌دی و گروه رهبری حزب نازی) را به عنوان سازمان‌های جنایتکار شناسایی کردند.

در سه سال بعدی، ۱۲ دادگاه دیگر تحت نظارت دادگاه نظامی بین‌المللی برگزار شد اما در محاکمات نظامی ایالات متحده. این محاکمات مربوط به اتهاماتی علیه مقامات دوم و سوم رژیم نازی بود. این دادگاه‌ها شامل مدیران اردوگاه‌های تمرکز، فرماندهان Einsatzgruppen (واحدهای کشتار سیار)، پزشکان و مقامات بهداشت عمومی، رهبری اس‌اس، فرماندهان ارتش آلمان و افسران ستاد، مقامات وزارت‌های دادگستری، کشور و امور خارجه و مقامات ارشد صنایع بودند که از کارگران اردوگاه‌های کار استفاده می‌کردند.

علاوه بر این، هر قدرت اشغالگر (بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) محاکمه‌هایی از نازی‌ها و همدستان آنها که در منطقه اشغالی خود دستگیر شده بودند یا به اتهام ارتکاب جنایات در آن منطقه متهم شده بودند، برگزار کرد. مقامات آمریکایی محاکمه‌ها را در منطقه آمریکایی در اردوگاه تمرکز نازی‌ها در داخوا برگزار کردند. در این محاکمات، متهمان عمدتاً کارکنان و واحدهای نگهبانی اردوگاه‌های تمرکز و دیگر اردوگاه‌های واقع در منطقه اشغالی و افرادی بودند که به ارتکاب جنایات علیه نظامیان و غیرنظامیان متفقین متهم بودند.

تحقیقات در مورد جرائم خشونت‌آمیز نازی‌ها برای تسهیل تحقیقات در مورد مجرمان نازی که در آلمان غربی زندگی می‌کردند، همچنان ادامه داشت. این تلاش‌ها که تا به امروز ادامه دارد، منجر به برخی مراحل مهم از جمله محاکمه فرانکفورت از کارکنان اردوگاه آشویتس در دهه ۱۹۶۰ شد. تحقیقات درباره مجرمان نازی مقیم ایالات متحده از اواخر دهه ۱۹۷۰ به صورت جدی آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

حتی زمانی که متفقین به دنبال محاکمه مجرمان نازی بودند، بحران پناهندگان که در افق قرار داشت، تهدید می‌کرد که منابع قدرت‌های متفقین را تحت فشار قرار دهد. در طول جنگ جهانی دوم، نازی‌ها میلیون‌ها نفر را از خانه و کاشانه خود آواره کردند. چند ماه پس از تسلیم آلمان در مه ۱۹۴۵، متفقین بیش از ۶ میلیون نفر (پناهندگان آواره) را به کشورهایشان بازگرداندند.

تقریباً ۲۵۰,۰۰۰ پناهنده یهودی، از جمله بیشتر بازماندگان یهودی اردوگاه‌های تمرکز، قادر به بازگشت یا تمایلی به بازگشت به اروپای شرقی به دلیل آنتی‌سمیتیزم پس از جنگ و تخریب جوامعشان در طول هولوکاست نداشتند. بسیاری از کسانی که به کشورشان برگشتند، از جان خود ترسیدند. بسیاری از بازماندگان هولوکاست خود را در سرزمین‌هایی یافتند که توسط ارتش‌های انگلو-آمریکایی آزاد شده بود و در اردوگاه‌های پناهندگان که متفقین در آلمان، اتریش و ایتالیا برپا کرده بودند، اسکان داده شدند. آنها به همراه گروهی از پناهندگان، از جمله بازماندگان هولوکاست، از مناطق آزادشده در اروپای شرقی و مناطق تحت اشغال شوروی در آلمان و اتریش به این اردوگاه‌ها پیوستند.

بیشتر پناهندگان یهودی امیدوار بودند که اروپا را به مقصد فلسطین یا ایالات متحده ترک کنند، اما ایالات متحده هنوز تحت قوانین مهاجرت محدود بود و بریتانیا که فلسطین را تحت قیمومیت لیگ ملل اداره می‌کرد، مهاجرت یهودیان را به دلیل ترس از برانگیختن خشم ساکنان عرب فلسطین به شدت محدود کرده بود. کشورهای دیگر نیز در دوران بحران اقتصادی و جنگ مرزهای خود را به روی مهاجرت بستند. با وجود این موانع، بسیاری از پناهندگان یهودی مصمم بودند که هرچه سریع‌تر از اروپا خارج شوند.

گروه بریگاد یهودی که به عنوان واحدی در ارتش بریتانیا در اواخر ۱۹۴۴ تشکیل شده بود، با همکاری باpartisan های سابق کمک کرد تا عملیات "بریها" (به معنای "فرار") را سازماندهی کند؛ این عملیات مهاجرت پناهندگان یهودی از داخل اروپا به سواحل برای تلاش برای عبور به فلسطین بود. با این حال، بریتانیایی‌ها بیشتر کشتی‌ها را متوقف کردند. در سال ۱۹۴۷، به عنوان مثال، بریتانیا کشتی اکسودوس ۱۹۴۷ را در بندر حیفا متوقف کرد. این کشتی حامل ۴۵۰۰ بازمانده هولوکاست بود که به زور به کشتی‌های بریتانیایی بازگردانده شدند و به آلمان فرستاده شدند.

در سال‌های بعد، بحران پناهندگان یهودی پس از جنگ کاهش یافت. در ۱۹۴۸، کنگره ایالات متحده قانون پناهندگان آواره را تصویب کرد که تا ۴۰۰,۰۰۰ ویزای ویژه برای پناهندگان آواره شده از رژیم‌های نازی و شوروی را فراهم کرد. حدود ۶۳,۰۰۰ از این ویزاها به یهودیان تحت قانون پناهندگان آواره اعطا شد. زمانی که قانون پناهندگان آواره در ۱۹۵۲ منقضی شد، به دنبال آن قانون کمک به پناهندگان تصویب شد که تا پایان ۱۹۵۶ به اجرا درآمد. علاوه بر این، در مه ۱۹۴۸، دولت اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل اعلام موجودیت کرد پس از اینکه سازمان ملل تصمیم به تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی گرفت. اسرائیل به سرعت اقدام به قانونی کردن جریان مهاجرت یهودیان به سرزمین جدید خود کرد و قانونی را تصویب کرد که اجازه مهاجرت نامحدود یهودیان به وطن یهودی را می‌داد. آخرین اردوگاه پناهندگان در آلمان در ۱۹۵۷ بسته شد.

با تشکر ویژه از انتشارات لیتل، براون و شرکت برای اجازه دادن به درج بخش‌هایی از کتاب "به آنها بگویید که ما یادشان می‌کنیم" نوشته سوزان باخراخ، ۱۹۹۴.